

پنجم : آقای ناصرالدین صاحب الزمانی

«بخشی از مجموعه بیادشناسی
در انشاء تالیف مؤلف»

همه میگویند ساده بنویسید ولی :

ساده نویسی یعنی چه ؟

تقریباً قدر جامع نظریه انشائی کلیه نویسندگان که در موضوع انشاء فارسی، تاکنون کتاب یا مقاله‌ای نوشته‌اند، اینست که «نویسنده باید ساده بنویسد. و انشاء باید ساده باشد». ولی متأسفانه هیچیک اطلاعی راجع به چگونگی سادگی و ساده نویسی، ورده بندی و خصوصیات انشاء ساده و متکلف بدست خواننده نداده‌واگر بعضی هم خواسته‌اند، توضیحی بدهند تنها بذکر یکی دو نمونه از آثار متکلف قدما و اشاره مختصری بپیچیدگی و تصنع آن اکتفا کرده‌اند؛ و در حقیقت توضیح و بیان قاعده در مورد ساده نویسی، خود، ساده و بدیهی (و توضیح واضحات) تلقی شده است؛ و در نتیجه بارها دیده‌ایم که اکثر از معلمین، در سر کلاس بدانش آموزان خود دستور میدهند که ساده بنویسید ولی نه محصل بیچاره از این دستور سر در می‌آورد و نه معلم می‌تواند بنا بر قاعده صحیحی انشاء محصل خود را اصلاح کند.

شاید بيمورد نباشد که بگوئیم: آنچه که در وهله اول از مفهوم ساده نویسی ادراک میشود، اینست که انشاء نباید بوسیله لغات مشکل و مهجور که در نظر خواننده غرابت دارد نوشته شود؛ و عیب عمده‌ای هم که اغلب از نوشته‌هایی مانند تاریخ و صاف یا مقامات حمیدی و یا منشآت میرزا مهدیخان گرفته میشود، همین وجود واژه‌های فراوان مهجور است که برای خواندن سرتاسری آنها، باید مانند خواندن نقوش و کتیبه‌های باستانی بچندین کتاب لغت که شامل لغتهای علمی و اصلاحی (فلسفی،

ریاضی، نجومی، طبیعی، پزشکی (۰۰۰) و محلی باشد، مراجعه نمود؛ ولی با این ترتیب، صرفنظر از عده بسیار محدودی از محصلین که میخواهند، برخی از لغت‌های مشکلی را که در درس املاء فرا گرفته‌اند، در منشآت خود نیز بکار برند، اکثریت نزدیک بمجموع محصلین، بر اثر کمی دائرة اطلاعات لغوی، بخودی خود، از نوشتن انشاءهای متکلف و بکار بردن واژه‌های مهجور عاجز بوده و در نتیجه توضیح ساده نویسی بمعنی سابق الذکر از طرف آموزگار، بیمورد و بیفایده است؛ و از طرفی هم، با اصل دیگری که فعلا در سر درس املاء، در مدارس مامتداول است، تضاد کامل دارد، بدین معنی که: آموزگاران دستور میدهند که دانش آموزان، لغاتی را که در درس املاء خود فرا میگیرند، برای اینکه معنی و املاء آنها را بهتر بخاطر بسیارند باید پیوسته در مکالمات و بویژه نوشته‌های خود آنها را بکار برند؛ این روش با وجود کتاب املاء هائی از قبیل:

«دستور املاى آقای خلیق رضوی» و «کتاب الاملاء» آقای قریب و یا کلیله و دمنه و تاریخ معجم ۰۰۰ که اغلب در مدارس ما بجهت درس املاء مورد استفاده قرار میگیرند با اصل ساده نویسی بمفهوم مذکور (پرهیز از استعمال لغات مشکل و مهجور) کاملا مخالف است زیرا اگر محصلی بخواهد دستوری را که در مورد املاء بدو میدهند اجرا کند، ناگزیر است که پیوسته لغت‌های مهجور را در نوشته‌های خود بکار برد و این خود مخالف دستور ساده نویسی است.

ساده نویسی بمعنی صحیح کلمه چنانکه خواهیم دید، دارای مفهوم وسیعتری بوده و علاوه بر پرهیز از لغات مشکله، متوجه نکات دیگری هم میگردد. و لای فعلی با وجود همین مفهوم محدود فعلی، برای آنکه با اصل املائی بالانیز تضادی نداشته باشد، محتاج بیک توجیه مختصر است:

برای این منظور لازم است که املاء دانش آموزان از خود کتاب‌های قرائتی ایشان و یا کتاب‌هائی که از نظر ترکیب و لغت معادل کتاب‌های قرائتی ایشان بوده و بوسیله فرهنگیان متخصصی، بهمین منظور تهیه شده باشد،

گفته شود .

چون اغلب دیده شده است که محصلین لغتهائی را که در متن یک موضوع میاموزند، بر اثر قاعده تداعی معانی، در صورتیکه همان متن را بخوانند و یا آنکه از روی آن متن املاء بنویسند، معنی و املاء آن گفتار را درست درک کرده و می نویسند؛ ولی در صورت تغییر محل لغات چون ذهنشان دارای تمرین کافی برای حفظ آنها نبوده از درک معنی یا املاء آنها عاجز مانده و با اصطلاح، لغت شناسی آنها و ضمی میگردد. در این مورد مزیت کتابهای کمک قرائتی بر کتابهای قرائتی (که از لحاظ واژه و ترکیب کاملاً معادل کتابهای قرائتی هستند) اینست که اولاً موارد استعمال مختلف لغات را بشاگردان آموخته و مانع از آن میشود که معلومات لغت شناسی آنها موضعی گردد؛ و ثانیاً بر اثر تنوع مطالب موجب وسعت دایره معلومات محصلین می گردد نگارنده اصلاً مخالف آنم که در کتابهای قرائتی، بویژه آنهایی که برای مدارس ابتدائی تهیه میشود، قطعاتی عیناً از آثار قدما و سبکهای مختلف نثری درج شود، بلکه کتابهای قرائتی باید حاوی مطالب مفید و افکار تربیتی معاصرین و گذشتگان باشد، زیرا اگر منظور از کتابهای قرائتی تنها بالا بردن سطح معلومات شاگردان است، بانقل فکر سعدی و خواجه نظام الملک... بزبان و نثر معاصر بهتر و زودتر میتوان بدین منظور رسید. و اگر منظور بالا بردن سطح معلومات شاگردان و همچنین یاد دادن طرز انشاء و بیان مافی الضمیر است، باز هم مطالعه روش های مختلف نثر نویسی نه تنها مفید بحال مبتدی نیست، بلکه مانع از تشکیل عادت و ملکه در روی یک اسلوب بخصوص و شیوه نثر معاصر است؛ و از همین روست که اغلب دیده میشود که انشاءهایی که در مدارس نوشته شده و میشود با انشاءهایی که بطور آزاد در کتابها و مجلات نگاشته میگردد، تفاوت فاحش دارند و حتی اغلب از معلمینی که در مدارس به آموختن درس انشاء اشتغال دارند، اگر وقتی مقاله ای برای مجله یا روزنامه ای

بفرستند، بر اثر اختلاف سبک و اشیاء مقبول واقع نمیشود و در حقیقت امروز ادبیات کلاسیک مانع از ادبیات عمومی ماست.

باری از منظور خود دور نرویم.

ساده نویسی بطور کلی عبارتست از «نزدیکی زبان قلم، با زبان تکلم» و بنا بر این شامل سه قسمت است: سادگی الفاظ، سادگی ترکیب، سادگی تعبیر و بیان:

۱- منظور از سادگی الفاظ، بکار بردن واژه های و مصطلح و پرهیز از استعمال لغات مجهور است؛ و فی المثل این سبک چیز نویسی را ما از نظر الفاظ ساده نمیدانیم: «دیباچ^۱ - دیباچه کتاب «کتاب فصاحت قرین، مخطوط^۲ - و مدبج^۳ - از «مدبج و آفرین جهان آفرینی است که غواص اراده اش دره عقیده^۴ - عقل اول را، «از مغاص^۵ - عاقول^۶ - حکمت ژرف؛ و در دور^۷ - دور خیز قدرت شکر ف، در بک آن باد و حرف پدید آورد^۸»، یعنی:

«کاغذ حریر مانند دیباچه کتاب نویسندگان شیوا سخن، منقوش و مزین، از «ستایش آفریننده ایست که شناگر اراده اش، دانه در گرانتهای عقل اول را، از شناگاه «دریای عمیق و بزرگ دانش؛ و گرداب وسیع قدرت شکر ف، در یک لحظه بوسیله دو حرف کاف و نون (کن = باش) پدید آورد...»

این جمله را باین سبب نمیدهند که «غلط مشهور از صحیح مجهور افصح است». این سخن با توجه باین اصل که: «زبان عبارت از مجموعه صداهایی است که بیان مقصود نماید». که لا عاقلانه بوده و مهمتر بن اصل «ساده نویسی از لحاظ الفاظ محسوب میشود.

۱ - دیباچ، جامه حریر ۲ - مخطوط - خط کشیده - منقوش ۳ - مدبج، مزین زیور شده ۴ - عقیده، ممتاز - گرانتهای ۵ - مغاص - شناگاه ۶ - عاقول، دریای بزرگ اقیانوس ۷ - در دور، گرداب ۸ - نقل از دره نادره

استقبال شایانی که جامعه از کتابهایی که بزبان او نوشته شده میکنند و همجو رسدن کتابهایی مانند: تاریخ و صاف و مقامات حمیدی و دوره نادره... بهترین معرف ارزش و خوبی ساده نویسی است.

برخی از کسانی که معتقدند که واژه های قدیمی و غریب را باید حتما بکار برد، دانسته و ندانسته بر اثر کجی ذوق و سلیقه و تعصب بیجا، از تحول و ترقی زبان ملی خود جلو گیری میکنند

نویسنده باید بازبان مردم معاصر خود چیز بنویسد تا سخنش دلنشین باشد و به گفته « کسی دو موباسان » : « نویسنده باید نویسنده باشد نه مولف لغات متروک ».

۲- منظور از سادگی ترکیب آنستکه اجزاء اساسی جمله (مسند و مسند الیه و رابطه) اولاً بنا بر اسلوب قواعد زبان، بایکدیگر ترکیب شده و ثانیاً بر اثر بکار بردن مترادفات زیاد و کلمات و جملات وصفی و تبعی، طوری از هم دور نیفتند که خواننده در پیدا کردن هر بوط ساختن آنها بیکدیگر دچار زحمت و تکرار مطلب (که موجب خستگی است) گردد.

برخی از نویسندگان و سخنرانان، بر اثر دور نگاشتن مبتدا و خبر از یکدیگر اغلب ناچار میشوند که عین مبتدا و یا بطور اشاره آنرا دوباره تکرار کنند. برای رفع این اشکال بهتر است که حتی المقدور از استعمال جمله های طویل خوداری نموده و جمله های بزرگ را بدو سه جمله کوچک تقسیم کرد.

۳- منظور از سادگی تعبیر و بیان آنستکه نویسنده امور و حوادث؛ و همچنین مناظر را طوری، شرح دهد که خواننده از نزدیک ترین راه بمقصد برسد؛ برای وصول بدین منظور نویسنده باید حتی المقدور، وضع طبیعی اشیاء را توصیف نموده و از خیال پردازی های زیاد که بطور کلی محتاج باستعمال تشبیه و استعاره و کنایه و مجازات، خودداری نماید، چه در آن صورت مغز خواننده برای یافتن معانی حقیقی و مشارالیه های اصلی تشبیهات و کنایات؛ و مجسم ساختن مناظر خیالی نویسنده

مانند حل يك مسئله ریاضی ناچار بفعالیت بیشتری است که خواه و ناخواه ملات آوری بوده و در نتیجه از طول مدت مطالعه میکاهد... مثلاً بگفته یکی از نویسندگان، بجای اینکه بنویسیم: (چراغ شش شاخه‌ای از سقف آویخته بود و اطاق را روشن میکرد.) اگر بنویسیم: (شش گوهر فروزان، در میان سقف آسمان سان اطاق میدرخشید و اشعه دلفریب آنها بمثابه فروغ روان بخش آفتاب، اطاق را همچون روز روشن و نورانی میکرد.) چندان مطلوب نخواهد بود. اینکه گفتیم چندان مطلوب نخواهد بود، در واقع معدل میان انشاء توصیفی و توضیحی است، بدین معنی که گاهی در برخی از انشاءهای توصیفی اندکی خیال پردازی موجب ملاحظت انشاء میگردد ولی در انشاءهای توضیحی غالباً موجب اطاله کلام و دوری از موضوعهای اساسی میشود.

اینجاستکه رمز موفقیت اکثر از نویسندگان معاصر بویژه اروپائی را میتوان درك کرد، که نوشته هایشان مانند مکالمات روزمره دور از حشو و زواید و باصطلاح تلگرافی مختصر و موافق جزء سوم ساده نویسی است. مادر خاتمه دوباره منظور از ساده نویسی را که « نزدیک زبان قلم بازبان مکالمه و یا عبارت دیگر ساده فصحی، خاطر نشان میکنیم که بهترین پیرایه برای انشاء بوده و نویسنده باید مطابق زبان تکلمی عصر خود چیز بنویسد.

پایان

(لطیفه)

دی محتسبی براه دیدم	دردست گرفته چوب ارژن
مه روز نکمی گرفته میزد	نظاره بر او زمره واز زن
پرسیدم از آن میان یکی را:	کاین چوب چرا زنده بر آن زن؟

گفت: این زنگی است رو سپی نام

وین محتسبی است رو سپی زن

انوری